

تقدیم به شایان و مهران درخشان

ع. ث.

Schopenhauer, Arthur

شوپنهاور، آرتور

هنر همیشه بر حق بودن، ۳۸ [اسی و هشت] راه برای پیروزی در  
هنگامی که شکست خورده‌اید / آرتور شوپنهاور؛ با مقدمه  
سی. گرلیتگ؛ ترجمه عرفان نایی. - تهران: نقوش، ۱۳۸۵.

ISBN 964-311-635-2

۱۳۶ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان به انگلیسی: *The Art of Always Being Right: thirty  
eight ways to win when you are defeated* ..., 2004.

۱. دیالکتیک. ۲. منطق. الف. نایی، عرفان، ۱۳۵۵ - ۴ مترجم. ب.

عنوان. ج. عنوان: ۳۸ [اسی و هشت] راه برای پیروزی در هنگامی که  
شکست خورده‌اید.

۱۲۶/۳۲

B ۸۰۹/۷/۱۳۸۱

۱۳۸۱

۸۲-۳۲۲۲۸

کتابخانه ملی ایران

هنر همیشه برحق بودن

۳۸ راه برای پیروزی  
در هنگامی که شکست خورده‌اید

آرتور شوپنهاور

با مقدمه ای. سی. گریلینگ

ترجمه عرفان ثابتی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**The Art of Always Being Right**

*By Arthur Schopenhauer*

Gibson Square



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\*\*\*

آرتور شوپنهاور

هنر همیشه برحق بودن

۳۸ راه برای پیروزی در هنگامی که شکست خورده‌اید

ترجمه عرفان ثابتي

چاپ اول

۲۲۰۰ نسخه

۱۳۸۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۲ - ۶۳۵ - ۳۱۱ - ۹۶۴

ISBN: 964 - 311 - 635 - 2

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

## فهرست

|                                                     |    |
|-----------------------------------------------------|----|
| مقدمه                                               | ۹  |
| هنر همیشه برحق بودن                                 | ۱۷ |
| ۱. گسترهٔ مصداق را بسط بده                          | ۲۷ |
| ۲. از مشترک‌های لفظی استفاده کن                     | ۳۱ |
| ۳. گزاره‌های خاص خصمت را تعمیم بده                  | ۳۵ |
| ۴. دستت را رو نکن                                   | ۳۹ |
| ۵. به مقدمات کاذب متوسل شو                          | ۴۱ |
| ۶. چیزی را که باید به اثبات برسد مسلم فرض کن        | ۴۳ |
| ۷. با سؤال‌پیچ کردن اقرار بگیر                      | ۴۵ |
| ۸. خصمت را عصبانی کن                                | ۴۷ |
| ۹. سؤال‌های انحرافی مطرح کن                         | ۴۹ |
| ۱۰. کسی را که به سؤال‌هایت جواب منفی می‌دهد گول بزن | ۵۱ |
| ۱۱. قبول موارد خاص را تعمیم بده                     | ۵۳ |
| ۱۲. استعاره‌هایی مناسب قضیه‌ات انتخاب کن            | ۵۵ |
| ۱۳. با رد دلیل نقض موافقت کن                        | ۵۷ |
| ۱۴. به رغم شکست، مدعی پیروزی شو                     | ۵۹ |

۱۵. قضیه‌های ظاهراً بی‌معنی به کار ببر ..... ۶۱
۱۶. از آرای خصمت استفاده کن ..... ۶۳
۱۷. به وسیله وجه فارق ظریفی از خودت دفاع کن ..... ۶۵
۱۸. حرفش را قطع کن، توی حرفش بدو، بحث را منحرف کن ..... ۶۷
۱۹. موضوع را تعمیم بده، سپس علیه آن سخن بگو ..... ۶۹
۲۰. خودت نتیجه‌گیری کن ..... ۷۱
۲۱. با استدلالی به بدی استدلال خودش با او مقابله کن ..... ۷۳
۲۲. مصادره به مطلوب کن ..... ۷۵
۲۳. او را وادار به اغراق کن ..... ۷۷
۲۴. قیاس نادرستی مطرح کن ..... ۷۹
۲۵. مثال نقض را پیدا کن ..... ۸۱
۲۶. اوضاع را به سود خود عوض کن ..... ۸۳
۲۷. عصبانیت نشان‌دهنده ضعف است ..... ۸۵
۲۸. حضار را متقاعد کن، نه خصم را ..... ۸۷
۲۹. مسیر بحث را عوض کن ..... ۸۹
۳۰. به جای دلیل به مرجع متوسل شو ..... ۹۳
۳۱. این حرف از سطح درک من بالاتر است ..... ۱۰۱
۳۲. برنهادش را در مقوله نفرت‌انگیزی طبقه‌بندی کن ..... ۱۰۳
۳۳. در حرف صادق است، نه در عمل ..... ۱۰۵
۳۴. اجازه نده از مخصصه فرار کند ..... ۱۰۷
۳۵. اراده از عقل و هوش مؤثرتر است ..... ۱۰۹
۳۶. خصمت را گیج کن [کشیش ویکفیلد] ..... ۱۱۳

فهرست ♦ ۷

|          |                                                  |
|----------|--------------------------------------------------|
| ۱۱۵..... | ۳۷. یک دلیل نادرست کل موضوعش را رد می‌کند.....   |
| ۱۱۷..... | ۳۸. به بحث جنبه شخصی بده، توهین و بددهنی کن..... |
| ۱۲۱..... | ضمیمه ۱.....                                     |
| ۱۲۳..... | ضمیمه ۲.....                                     |
| ۱۲۷..... | ضمیمه ۳.....                                     |
| ۱۳۱..... | مؤخره: بدبینی شوپنهاور.....                      |
| ۱۳۴..... | یادداشت مترجم انگلیسی.....                       |

## مقدمه

ای. سی. گرینگ

آیا مقصود شوپنهاور از نگارش جستار «هنر همیشه برحق بودن» تمرینی در باب تعریض<sup>۱</sup> بود؟ این جستار توصیه‌های عملی نیشداری در باره چگونگی غلبه بر خصم در مجادله بیان می‌کند، توصیه‌هایی که بی هیچ عذر و بهانه‌ای ماکیاوَلایی هستند. به قول شوپنهاور، جدل مناقشه‌آمیز عبارت است از «هنر مباحثه به گونه‌ای که شخص، فارغ از درستی یا نادرستی موضوعش، از آن عقب‌نشینی نکند.» شوپنهاور در این رساله عمداً – و اگر نه به قصد تعریض، ولی به صورتی تحریک‌آمیز – از سوفسطاییان یونان باستان تقلید می‌کند. همان‌طور که می‌دانیم، سقراط و افلاطون نسبت به سوفسطاییان دیدگاهی منفی داشتند و آن‌ها را افرادی می‌دانستند که در قبال دریافت

---

1. irony

اجرت، و بی توجه به حقیقت و عدالت، به دیگران می‌آموختند چگونه هر ناراستی را راست و هر راستی را ناراست جلوه دهند.

بنابراین، سقراط و افلاطون از سفسطه<sup>۱</sup> به این معنا نفرت داشتند. آن‌ها خواهان دستیابی به خیر و حقیقت بودند، و دو امر را از یکدیگر تمیز می‌دادند: دیالکتیک،<sup>۲</sup> که به نظر ایشان عبارت بود از تحقیق صادقانه به وسیله سؤال و جواب و مباحثه، و استفاده سفسطاییان از فنون خطابی و جاذبه‌های عاطفی صرفاً به منظور ترغیب و اقناع مخاطب. خطابه، چون یگانه هدفش ترغیب و اقناع بود، به درد تجزیه و تحلیل و بررسی انتقادی ایده‌ها نمی‌خورد. سفسطاییان می‌توانستند از راه تعلیم مهارت‌های خود پول درآورند، زیرا این مهارت‌ها در یونان باستان خریداران فراوانی داشت، جایی که خوشبختی و

#### 1. sophistry

۲. dialectic: واژه دیالکتیک از مهم‌ترین واژگان فلسفی است که در تمام دوره‌های تاریخ فلسفه و نزد همه فیلسوفان معنای واحدی نداشته است. دیالکتیک نزد افلاطون سیر و سلوک عقلانی نفس در طریق کسب معرفت بود. در ارسطو، دیالکتیک به صورت چیزی درآمد که آن را «جدل» می‌خوانیم. در بخش عظیمی از قرون وسطی این واژه تقریباً مترادف منطق بود. در ترجمه کوشیده‌ایم آن‌جا که مراد از دیالکتیک جدل بوده معادل «جدل» را به کار ببریم و در موارد دیگر و نیز آن‌جا که خود لفظ «دیالکتیک» مورد نظر بوده از معادل «دیالکتیک» بهره جوییم. — م.

بهریزی افراد منوط به فصاحت کلام و توفیق در مجادله بود. به نظر سقراط و افلاطون، همین ماهیت عمیقاً غیراخلاقی این کار و انگیزه‌هایش بود که آن را درخور تحقیر می‌کرد؛ و همین قضاوت منفی آن‌ها بود که بر دیدگاه کل تاریخ آتی در باره سوفسطاییان سایه افکند، کسانی که هنرهای خطابی و اقناعی ایشان تا امروز بدنام مانده است - واژه «سفسطه»، که در توصیف هنرهای آن‌ها به کار می‌رود، واژه‌ای تحقیرآمیز است. با این حال، این دقیقاً همان چیزی است که شوپنهاور در «هنر همیشه برحق بودن» مایل به تعلیم آن است. او می‌گوید در مجادله باید از حقیقت عینی چشمپوشی کنیم یا، به بیان دقیق‌تر، باید آن را «پیشامدی تصادفی بدانیم، و فقط در فکر دفاع از موضع خود و رد موضع خصم باشیم.» شوپنهاور در مقام فیلسوف، در مقام متفکر مسئول، و کسی که همدلی و شفقت را مبانی اخلاق می‌داند، آیا می‌تواند این حرف را جدی و صادقانه بر زبان راند؟ وقتی از «ترفندها» بی‌برای رد نظر خصم فارغ از درستی یا نادرستی آن سخن می‌گوید، آیا صرفاً دارد ما را از ترفندهای احتمالی مخالفان بی‌وجدانمان برحذر می‌دارد؟

پاسخ این سؤال تا حدی که دلمان می‌خواهد روشن و مشخص نیست، حداقل تا جایی که به زمان نگارش این جستار

به قلم شوپنهاور ربط دارد. نخستین مترجم انگلیسی این رساله، بیلی ساندروز<sup>۱</sup> به سادگی تصور می‌کرد که حداقل بخش «سوفسطایی» «هنر همیشه برحق بودن» به قصد تعریض به رشته تحریر درآمده است. ولی شوپنهاور آدم پیچیده‌ای بود، و بدبینی عمیقاً مایوسانه حاکم بر تفکرش، همراه با بی‌اعتنایی و انزوایی که در بیش‌تر عمر دچار آن بود - محرومیتی آزارنده از عزت و احترام مقام و منصبی دانشگاهی، که او را به دشمن «پروفسورها» تبدیل کرد، کسی که همواره آماده بود به خاطر کوتاه‌فکری و بی‌خردی ناشی از کبر و غرور استادان دانشگاه به آن‌ها حمله کند - رد احتمال نیمه‌جدی و شاید کاملاً جدی بودن حرف‌هایش را دشوار می‌کند. شاید با این کار می‌خواست اسلحه‌ای در اختیار دیگران قرار دهد که به کمک آن بتوانند با استادان دانشگاه مقابله و بر آن‌ها غلبه کنند.

بر همین اساس، شوپنهاور می‌گوید: «ممکن است به طور عینی حق با کسی باشد، ولی با وجود این، از دید ناظران، و گاهی از نظر خودش، شکست بخورد.» بنابراین، خوب است که بدانیم چگونه در مواردی که حق با ماست، گرچه به نظر

---

1. Bailey Saunders

می‌رسد بدترین استدلال را داریم، بر خصم غلبه کنیم. ولی این امر مستلزم آن است که در عین حال بتوانیم حتی وقتی حق با ما نیست، بر خصم چیره شویم.

چگونه ممکن است که آدم‌ها به هنگام بحث فقط در پی پیروزی باشند و به حقیقت اعتنا نکنند؟ شوپنهاور می‌گوید «به سادگی»؛ این «دنائت فطری طبیعت بشری است». این امر نتیجه «نخوت ذاتی» و این واقعیت است که مردم پیش از سخن گفتن فکر نمی‌کنند، بلکه پُر حرف و فریبکارند - آن‌ها به سرعت موضعی اختیار می‌کنند، و از آن پس، فارغ از درستی یا نادرستی آن موضع، صرفاً به خاطر غرور و خودرایی به آن می‌چسبند. نخوت همیشه بر حقیقت غلبه می‌کند.

با این حال - شوپنهاور این‌گونه ادامه می‌دهد - «این فریبکاری، این پافشاری بر سخنی که حتی به نظر خودمان هم نادرست است، گویای نکته‌ای است» - این بار شوپنهاور کاملاً جدی است. به عقیده او، ما اغلب در ابتدا باور داریم که حق با ماست، ولی سپس به وسیله استدلال خصم در باور خود متزلزل می‌شویم، و فقط در موعد مقرر در می‌یابیم که از همه این حرف‌ها گذشته، حق با ما بوده است. بنابراین، خوب است که از حرف خود کوتاه نیاییم. به عقیده شوپنهاور، بر این

اساس، «سستی عقل و سرسختی اراده ما به طور متقابل از یکدیگر حمایت می‌کنند.»

تلقی شوپنهاور این بود که، حداقل در دوران مدرن، چیزی قابل مقایسه با جستارش در باب شیوه‌های سوفسطایی مآبانه پیروزی در بحث وجود ندارد. ولی این جستار را منتشر نکرد. در عوض، بعدها، بخش مقدماتی آن را، با تجدیدنظری چشمگیر، در جلد دوم تفننات و متممات<sup>۱</sup> منتشر کرد. شوپنهاور تفننات و متممات را با جمله‌ای از یوونال<sup>۲</sup> شروع می‌کند - *vitam impendere vero*، «زندگی را وقف حقیقت کن» - و، بنابراین، به گونه‌ای درخور این سرنوشته، آگاهانه هر گونه قصد و نیت ماکیاوولی مآبانه را انکار می‌کند. در این جا در باره این جستار می‌گوید: «بنابراین، حدود چهل فقره از این ترفندها [ی پیروزی در بحث]<sup>۳</sup> را طراحی و تألیف کرده بودم. ولی حالا مایل به افشای همه این مخفیگاه‌های کوتاه‌بینی و ناتوانی نیستم، کوتاه‌بینی و ناتوانی‌ای که با الجاجت، نخوت و فریبکاری پیوند تنگاتنگی دارد.» در این جا او به جای بیان

۱. *Parerga and Paralipomena*. این ترجمه از عنوان کتاب شوپنهاور از آنی

مترجم گرامی عزت‌الله فولادوند است. - م.

۲. Juvenal: طنزپرداز رومی دوران باستان. - م.

۳. عبارت داخل قلاب افزوده نویسنده است. - م.

رهنمودهایی در بارهٔ چگونگی پیروزی در بحث، ما را به «پرهیز از بحث با عوام الناس»<sup>۱</sup> امر می‌کند. جر و بحث با عوام الناس فقط انسان را به بی‌انصافی،<sup>۲</sup> سفسطه<sup>۳</sup> و فریبکاری<sup>۴</sup> وامی‌دارد (هر سه این کلمات از آن شوپنهاور است) و نتیجه «همیشه نفرت‌انگیز» است.

این امر قطعاً نشان می‌دهد که وقتی شوپنهاور به «هنر همیشه برحق بودن» رجوع می‌کرد آن را سندی طنزآلود و طعنه‌آمیز می‌شمرد، هشدار می‌دهد که وسیلهٔ ارائهٔ مثال، نه سرمشقی اخلاقی. بی‌پردگی محض و نمایان برخی از ترفندهایی که توصیف می‌کند حاکی از آن است که هنگام نگارش این جستار اغلب در پی طعنه و ریشخند بوده است. ولی از آن‌جا که این رساله سندی خشم‌آلود نیز هست، و دنائت و خودخواهی طبیعت بشری را پایه و اساس خود قرار می‌دهد، و صریحاً برای فریفتن آن فنونی ارائه می‌کند، نگارش آن ممکن نبوده کاملاً طنزآمیز و طعنه‌آلود باشد.

اما شوپنهاور نسخهٔ اصلی و دست‌نخوردهٔ این رساله را منتشر نکرد، و زمانی هم که این رساله پس از مرگ او به طور

1. *Parerga and Paralipomena*, vol. II, p. 31.

2. unfairness

3. sophism

4. chicanery

کامل منتشر شد، مُستظهر به اظهارنظرهایش در تفنّنات و متمرّعات بود. بنابراین، هیچ کس شوپنهاور را یک ماکیاوِلّیایی اصیل و مُبدعِ هنرهای اهریمنی استدلال فریبکارانه نمی‌شمارد؛ بلکه این رسالهٔ کوچک، عجیب، جالب و جذاب را یکی از نمودهای خودسرانهٔ نبوغ او، و به طرزی عجیب - به ویژه در مقام تعریض - موافق با دیگر دیدگاه‌های فلسفی‌اش تلقی می‌کنند.